روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۲۹ تیر ۱۳۹۹ • ۲۷ ذی‌القعده ۱۴۴۱ • ۱۹ جولای ۲۰۲۰
سال هفدهم • شماره ۳۷۷۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۹
اذان صبح فردا ۴:۲۱ • طلوع آفتاب ۶:۰۳

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

عدم رعایت پروتکل‌های بهداشتی در گنجنامه همدان/عکس: ایمان حامی‌خواه، مهر

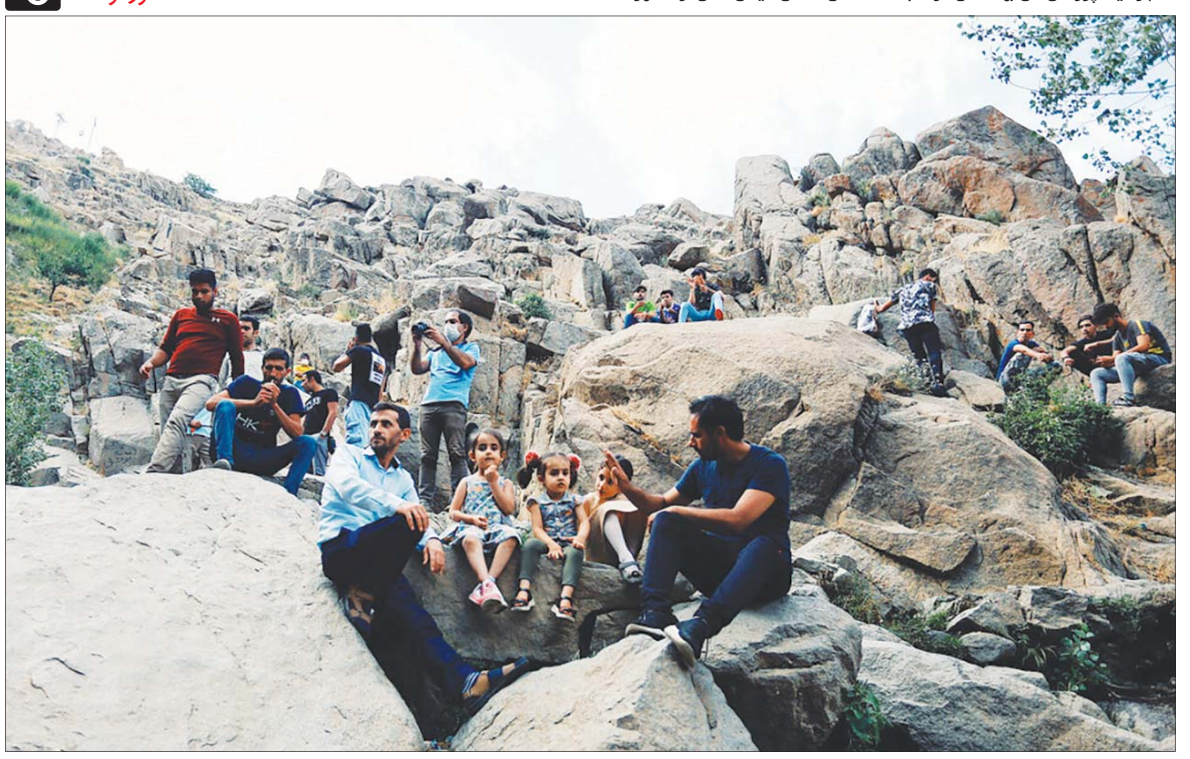

تلنگر

خشونت، مانع تحقق صلح

سیدحسن موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

یکی از نیازهای جامعه انسانی صلح است و یکی از مؤلفه‌هایی که در این زمینه می‌تواند تأثیرگذار باشد «همبستگی اجتماعی» است. موضوعی که در برنامه‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ جامعه جهانی مددکاری اجتماعی به‌عنوان محور برنامه ۱۰ساله قرار گرفته تا در نتیجه آن صلح در جامعه جهانی نهادینه شود. تأملی بر شرایط موجود جهان در بیشتر کشورها نشان می‌دهد امروز بیش از هر زمانی به همبستگی اجتماعی نیاز داریم تا بتوانیم بر بحران‌ها غلبه کنیم. بحران کرونا هم نشان داده که این موضوع بسیار کلیدی است. همبستگی اجتماعی در لغت به‌معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علایق، احساسات، همدلی و کنش‌های مشترک است. برای همبستگی اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است. احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به‌طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها باشد. به زبان جامعه‌شناختی همبستگی پدیده‌ای است که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند.

آگوست کنت، جامعه‌شناس فرانسوی، ملاک شکل‌گیری وفاق و همبستگی اجتماعی را بر توافق اذهان آدمیان می‌داند و معتقد است جامعه به وجود نمی‌آید، مگر آنکه اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند. افکار بر جهان حکومت و جهان را دگرگون می‌کند. به بیان دیگر، همه دستگاه‌های اجتماعی بر اساس عقاید بنا شده‌اند و بحران‌های سیاسی جوامع امروزی ناشی از هرج‌ومرج فکری آدمیان است. امیل دورکیم جامعه‌شناس دیگر فرانسوی نیز معتقد است همبستگی اجتماعی و وفاق ملی براساس ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش‌ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد و فردگرایی در جوامع جدید، بلای بزرگ وفاق اجتماعی است. شاید بتوان این‌گونه اشاره کرد که صلح هم در سایه این نوع نگاه‌ها می‌تواند ترویج شود تا در نتیجه خشونت‌ها رنگ ببازد یا کم‌رنگ‌تر شود. تأملی بر وضعیت جامعه جهانی نشان می‌دهد که خشونت یکی از وجوه مشخصه در گفتمان‌ها یا در میدان‌های واقعی است. موضوعی که یکی از دلایل آن ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی است. این همه خشونت نه‌تنها مانع تحقق صلح جهانی است بلکه بستری برای ایجاد فاصله بین آنچه به‌زیستن اجتماعی را فراهم می‌کند، ایجاد می‌کند. بدون شک انتخاب همبستگی اجتماعی به‌عنوان محور برنامه دهه آینده مددکاری اجتماعی در جهان یک انتخاب هوشمندانه است. با توجه به بیانیه جهانی اصول اخلاقی مددکاری اجتماعی، آنان به‌عنوان سفیران سلامت اجتماعی هستند؛ چراکه یکی از موضوعاتی که به‌زیستن اجتماعی را که هدف غایی مددکاری اجتماعی است، تهدید می‌کند، همین خشونت‌ها و عدم وفاق اجتماعی و همبستگی‌های میان مردم در کشورهای مختلف، نه‌فقط در شرایط بحرانی که حتی در شرایط عادی است. همچنین افزایش همبستگی اجتماعی می‌تواند زمینه مشارکت اجتماعی و عمومی را بیش از پیش فراهم کند که این خود می‌تواند پشتوانه مهم و محکمی بین دولت‌ها و ملت‌ها در جوامع مختلف از جمله کشور عزیزمان ایران باشد. در جامعه‌ای که همبستگی اجتماعی بالا باشد، شاهد وقوع کمتر جرائم مختلف اجتماعی، خانوادگی و... خواهیم بود؛ همچنین می‌توان این‌گونه اشاره کرد که آسیب‌های اجتماعی هم کمتر خواهد بود. این درک که صلح به نفع همه مردم است، درک دشواری نیست؛ چراکه در نتیجه صلح است که آرامش بر جامعه حکفرما خواهد شد. آرامشی که امروز فقدانش یک بلای عمومی است. ترس، دلهره، تضییع حقوق دیگران، تبعیض و نابرابری، بی‌عدالتی، نارضایتی، ناخشنودی، بی‌تفاوتی، تنفر، کینه‌جویی، بداخلاقی و همه اینها نتیجه ضعف همبستگی اجتماعی در راستای تحقق صلح و آرامش است. همه ما در سایه همبستگی و اجتماعی می‌توانیم به آرامش برسیم؛ «اگر بخواهیم». به‌قول شاعر نامی ایران عزیز سعدی شیرازی:

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت
به شرط آنکه نگوییم از آنچه رفت حکایت

تلنگر

قانون حمایت از نوجوانان، نوآوری‌ها و چالش‌ها

مونیکا نادی*

کودکان عموما در وضعیت بی‌دفاع و آسیب‌پذیری قرار دارند. هر روز خبری از مشکلاتی که برای کودکان رخ می‌دهد، منتشر می‌شود؛ یک بار ژیوار پنج‌ساله است که به دست نامادری کشته شده، بار دیگر رومینایی که به دست پدرش کشته می‌شود. کودکان کار و معضلات آنها نیز پرونده‌های متعددی است. این خصوصیت در کنار آسیب‌های اجتماعی و معضلات نوظهور در جامعه، خاصه گسترش خشونت، ضرورت حمایت‌های ویژه قانونی و قضائی از کودکان را شدت می‌بخشد. وجود قوانین اختصاصی جامع و مانع در حمایت از کودکان، دغدغه همیشگی فعالان حقوق کودک بوده است. لایحه حمایت از اطفال و نوجوانان، به دنبال این دغدغه و با رویکرد حمایت همه‌جانبه از کودکان بزه‌دیده و کودکان در معرض خطر، در سال ۱۳۸۶ تدوین و پس از انتظاری طولانی در خرداد سال ۱۳۹۹ تصویب و لازم‌الاجرا شد. هرچند فاصله زمانی زیاد بین تدوین تا تصویب نهایی آن، باعث جاماندن قانون از تحولات اجتماعی و ساختارهای جدید شده است اما قانون حاضر تحولاتی را در فرایند کیفری و رسیدگی قضائی، چه از حیث مقررات شکلی و چه از حیث جرم‌انگاری‌ها و مجازات‌ها، برای حمایت بیشتر از کودکان ایجاد کرده است. مرحله پس از فرایند کیفری نیز در این قانون مرکز توجه ویژه قرار گرفته است و تلاش بیشتری در راستای کاهش آسیب‌های کودک بزه‌دیده پس از رسیدگی قضائی برای تسهیل برگشت او به جامعه به عمل آمده است. در قانون جدید، پیشگیری از وقوع جرم نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. برای اولین بار در این قانون وضعیت مخاطره‌آمیز برای کودکان پیش‌بینی شده است و نهادهای مسئول و سیستم قضائی مکلف به ورود در چنین وضعیت‌هایی برای اجتناب از بزه‌دیدگی یا بزهکاری کودکان در معرض خطر شده‌اند. این امر در حمایتی‌کردن قانون جدید، نقش عمده‌ای دارد. از طرف دیگر، جهت اعمال پیشگیری همه‌جانبه از بزه‌دیدگی کودکان، قانون وظایف ویژه‌ای برای سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی، سازمان زندان‌ها، وزارت کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش‌وپرورش و سازمان صداوسیما مقرر کرده است که هرچند با توجه به نیاز به تصویب آیین‌نامه جداگانه و نبود ساختارهای مناسب در این سازمان‌ها و کمبود بودجه و امکانات، کارآمدبودن دستگاه‌ها را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند، اما به‌هرحال در تغییر رویکرد سازمان‌های دولتی نسبت به کودکان و کاهش خشونت تأثیرگذار است. قانون جدید در عرصه پیشگیری حتی عموم جامعه را نیز مکلف به گزارش وقوع جرم یا شروع به جرم یا خطر قریب‌الوقوع علیه کودک و انجام اقدامات فوری و متناسب برای جلوگیری از وقوع خطر یا تشدید آن دانسته است. یکی از دیگر نقاط درخور توجه قانون، استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند رسیدگی کیفری به جرائم علیه کودکان و مرحله پس از آن است. سازمان‌های مردم‌نهاد در جلسات رسیدگی به جرائم علیه کودکان حق حضور دارند و دادگاه این اختیار را دارد که ضمن رسیدگی و صدور حکم درباره جرائم موضوع قانون، در صورت ضرورت و با رعایت مصلحت، کودک را برای اقدامات حمایتی به سازمان مردم‌نهاد معرفی کرده یا حتی والدین و سرپرستان قانونی را ملزم به شرکت در دوره‌های آموزش حقوق کودک با همکاری سازمان‌های مردم‌نهاد کند؛ هرچند تا استفاده مطلوب از ظرفیت سازمان‌ها، فاصله زیادی وجود دارد. این نوآوری‌ها باعث می‌شود قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، در حمایت از کودکان در معرض خشونت یا بزه‌دیده تحولاتی را ایجاد کند که در ارتقای وضعیت این گروه از کودکان مؤثر است. بااین‌حال، نکاتی در تدوین و تصویب قانون مغفول مانده است که اجرای قانون را در عمل با چالش‌هایی مواجه می‌کند. مهم‌ترین این چالش‌ها، متمرکز بر این موضوع است که قانون حاضر برخلاف انتظارات که بر لزوم ورود قانون‌گذار به مباحث پیشگیرانه و حمایتی تأکید داشت، به غیر از موارد اندکی، بیشتر بر جرم‌انگاری و تعیین مجازات و نحوه مواجه دستگاه قضائی با جرائم علیه کودکان متمرکز است. بنابراین قانون بیشتر از آنکه حمایتی باشد، یک قانون قضائی است که در مباحث پیشگیرانه و جنبه‌های اجتماعی خشونت علیه کودکان، به‌طور کامل و متناسب وارد نشده است. از سوی دیگر، اثرگذاری این قانون با توجه به پدیده اجتماعی‌بودن خشونت علیه کودکان، به‌تنهایی و فارغ از ارتقای وضعیت اقتصادی و معیشت و بهبود مشکلات اجتماعی و فرهنگی میسر نیست. هرچند با وجود چالش‌های پیش‌رو، تصویب و اجرائی‌شدن قانون در صورتی که با هوشمندی مراجع قضائی و نهادهای دولتی و غیردولتی و همراهی افراد جامعه در عمل و اجرا همراه شود، نتایج مثبت انکارنشدنی‌ای را ایجاد خواهد کرد.

* عضو کمیته حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان

یادداشت

جام سی‌وچهارم

امیر حاج‌رضایی

غروب آرام شنبه ۲۴ می ۲۰۱۴ بازیکنان تیم فوتبال رئال مادرید قدم به ورزشگاه گذاشتند تا در فینال جام قهرمانان باشگاه‌های اروپا مقابل چشمان ۶۵ هزار نفر تماشاگر پرشور استادیوم دالوز (ورزشگاه نور) شهر لیسبون پرتغال به میدان بروند؛ مسابقه‌ای که پرمخاطب‌ترین برنامه تلویزیونی ورزشی به حساب می‌آید و در بیش از ۲۰۰ کشور جهان به‌صورت زنده پخش می‌شود. پیش‌بینی می‌شد ۴۰۰ میلیون بیننده در سرتاسر جهان به تماشای این برنامه تلویزیونی بنشینند. حریف «اتلتیکو مادرید» همشهری رئال است. کمتر سابقه داشته دو تیم از یک شهر به فینال این جام برسند اما رویارویی دو تیم از یک کشور را در خاطره فوتبالی خود داریم؛ تقابل یونتوس و میلان، چلسی و منچستر یونایتد، بایرن مونیخ و دورتموند و... نمونه‌هایی هستند که می‌توانیم از آنها یاد کنیم. پیروزی دراماتیک «رئال» بر همشهری خود، یک بار دیگر به فوتبال معنای زندگی می‌بخشد. پاره‌خطی که بین تولد و مرگ کشیده شده و زندگی نام دارد و هرلحظه می‌تواند گسسته شود و مرگ حضور خودش را اعلام کند. تنها ۳۰ ثانیه به پایان بازی باقی مانده است و رئال یک، هیچ عقب است. یک کرنر از لوکامودریچ و یک ضربه سر برق‌آسا از راموس بازی را به وقت اضافه می‌برد و آتلتیکو خسته در وقت‌های اضافی تسلیم می‌شود و با شکست ۴ بر یک، جام را به همشهری نامدارش می‌دهد و دهمین جام (لادسیما) به دست می‌آید. رئال بعدها جام‌های خود را اضافه می‌کند اما این پایان عصر «کارلو آنجلوتی» است. فصل بعد مربی بزرگ ایتالیایی اخراج می‌شود و این آغاز اخراج‌های اوست از «بایرن مونیخ»، سپس از«ناپل» بیرون گذاشته می‌شود، به «اورتون» می‌رود که در میان بزرگان لیگ برتر انگلستان هم جایی ندارد. فوتبال با همه جاذبه‌هایش به‌شدت ظالم و بی‌ترحم است؛ بازنده به‌سرعت به در خروجی هدایت می‌شود و این فرجام همه بازنده‌هاست. صفحات کتاب تاریخ ورق می‌خورد حالا عصر «زین‌الدین زیدان» است که با یک داس نامرئی به دروکردن جام‌های مختلف بپردازد. او در ۲۰۹ بازی ۱۱ جام به دست آورده است؛ یعنی هر ۱۹ مسابقه یک جام که در جهان فوتبال بی‌نظیر است و رکوردیست جدید در کتاب تاریخ فوتبال. در استادیومی خالی از تماشاگر، «کریم بنزما» با دو گلی که وارد دروازه «ویارئال» می‌کند و ضمن غرق‌کردن زیردریایی زرد، «رئال» را قهرمان لالیگا می‌کند، درحالی‌که آن‌سوتر در بندر «بارسلونا» و در ورزشگاه «نیوکمپ» اوساسونا تیر خلاص را بر پیکر نیمه‌جان «بارسلونا» شلیک می‌کند و برای اولین‌بار در این فصل «بارسلونا» در «نیو کمپ» شکست می‌خورد و سرنوشت «کیکه ستین»، مربی این تیم، برای ادامه کار در هاله‌ای از ابهام فرومی‌رود. «استیون مندیس» در کتاب «راه رئال مادرید» به تفصیل به موفقیت رئال مادرید و چگونگی رسیدن به موفق‌ترین تیم ورزشی جهان می‌پردازد. او به مدیریت، خلاقیت و درایت «فلورینتو پرز»، مدیر کنونی رئال، ارج می‌نهاد. پرز که مهندس عمران است با تدابیر خود رئال را به قله می‌رساند. پرز متولد ۱۹۴۷ یار اولین مدیرعامل باشگاه یعنی «سانتیاگو برنابئو» است که به پاسداشت خدماتش این نام روی ورزشگاه رئال گذاشته شده است. باشگاه همین روزها ۱۱۸ساله شده است از تأسیس آن در سال ۱۹۰۲ تاکنون زمان زیادی گذشته و در این دوران طولانی رئال همزاد افتخار بوده است.

مغز اجتماعی- ۱۲۳

انکار شرافت تن در اقتصاد سیاسی دنیای امروز

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

اولین بار بود که در دوران کرونا مجبور به شرکت در وبیناری علمی در ایران می‌شدم. نمی‌دانستم برای وبینار هم باید رنج ترافیک در گرمای ظهر تابستان را تحمل کرد و به محل برگزاری در مرکز شهر یعنی دانشکده مجازی رفت. از آن مهم‌تر، نمی‌دانستم چقدر سخت خواهد بود که خارج از تعارفات احترام‌آمیز کلیشه‌ای معمول، در حضور چند مأمور اجرائی خسته و بی‌اشتیاق، با جمعی هر چقدر مشتاق از پشت صفحه کامپیوتر ارتباط برقرار کرد. موضوع سخنرانی من هم راجع به «ذهن بدن‌مند» بود. یعنی من باید در ضمن سخنرانی تلاش می‌کردم به شنوندگان سخنانم که هیچ‌کدامشان را نمی‌دیدم، بگویم که بدن شما محور ذهن و روان شماست و ذهن شما از طریق بدن شما با جهان زیست ارتباط برقرار می‌کند و بگویم اگر ذهن شما وجود دارد و زندگی شما را شریف می‌کند، به‌خاطر شرافتی است که تن شما دارد. باید اقرار کنم که در شرایط بی‌بدنی، یعنی احساس عدم حضور بدن دیگری، ضمن سخنرانی دچار نوعی سندرم بیگانگی از خود شدم. درست همان چیزی را که بسیاری از پدیدارشناسان در حوزه فلسفه و در علم مغزپژوهی اجتماعی انتقادی امروز می‌گویند. واقعا مطمئن نبودم آنچه را می‌گویم، همان باید باشد که می‌گویم. احساس عجیبی بود. فاصله گنگ و نامعلومی که بین من و مخاطبان وجود داشت و اینکه نمی‌توانستم آنها را از ورای مانیتور روبه‌رویم ببینم، باعث شد خودم را گمشده احساس کنم و به طرز غریبی ضمن صحبت، به دنبال خودم بگردم. اولین بار این تجربه عجیب، به من ثابت کرد که آنچه را فیلسوفان پدیدارشناس و دانشمندان مغزپژوه اجتماعی انتقادی امروز، هم‌زبان، می‌گویند، موضوعی مهم و اساسی است. انسان بدن زنده پیشینی وابسته به دیگری دارد که به هستی او در جهان معنا می‌دهد. بدون این بدن، در حضور دیگری، انسان موجودی گمگشته در وادی هستی است. به عبارتی دیگر، ما انسان‌ها از اصل، موجودات بدن‌مند اجتماعی هستیم و بودن یا هستن ما با هستن دیگران شکل می‌گیرد. من در این تجربه غیرمنتظره، فهمیدم چقدر رابطه بیناجسمانی، بینافردی، رودررویی چهره‌به‌چهره و احساس وجود جسمانی و جنبش بدنی هدایت‌شده دیگران لازم بود تا بتوانم افکار و احساساتم را آن‌طور که می‌خواهم انسجام بدهم و در میان بگذارم. این تجربه به‌طرز حیرت‌آوری مرا به اساسی‌بودن «بدن‌مندی ذهن»، یعنی موضوع سخنرانی‌ام معتقدتر کرد. اما این سؤال سمج و آزاردهنده در مغز من دائم تکرار می‌شد که چگونه با این‌همه شواهد تجربی روزمره ریزودرشت در زندگی نسل‌های بشر زیسته، که تأییدگر اهمیت تن کنشگر، هدایتگر و معناساز در کنار دیگری، از ابتدای زندگی است، نتوانسته بسیاری از جمله افلاطون و عارفان بسیار به‌ویژه در شرق را قانع کند که بدن، زندان ذهن و روح انسان نیست بلکه «بدن» را می‌توان تخته پرش ذهن انسان دانست. مغزپژوهی اجتماعی انتقادی امروز نشان می‌دهد که برای انسان بدون تن زنده در رابطه با محیط و دیگری، ذهن سالمی نمی‌توان متصور بود. در فاصله بین راه دانشکده مجازی تا بیمارستان که با اصرار من کولر تاکسی نیز به کار افتاده بود، همین‌طور که داشتم به قیافه‌های مردم گرفتار سرگردان در رفت‌وآمد در خیابان‌های شهر نگاه می‌گردم، به علل این مسئله بزرگ معرفتی در طول تاریخ بشر یعنی فرار از قفس زندان بدن به‌عنوان راه رستگاری فکر می‌کردم و اینکه چقدر اقتصاد سیاسی در این سرگردانی بشر مقصر بوده است. مقاله جالبی از دیوید مایکل لوین در مجله پژوهش‌های انسانی (۱۹۸۵) با عنوان اقتصاد سیاسی و بدن انسان به یادم آمد که نگاهی جذاب داشت به نظریات فیلسوف پدیدارشناس معروف فرانسوی موریس مرلوپونتی که بیش از همه مورد توجه مغزپژوهان اجتماعی منتقد امروز قرار دارد. لوین در این مقاله به‌درستی تأکید دارد که فلسفه «ذهن بدن‌مند» مرلوپونتی، به‌طور عمیق و رادیکالی در پی امکان انقلابی در حیطه اقتصاد سیاسی موجود جهان است که امکان زیستن با ذهن بدن‌مند را دچار اشکال کرده است. لوین، نقد رادیکال مرلوپونتی را در راستای نظریات کارل مارکس می‌داند. او نظریه مرلوپونتی در خصوص دگرگونی در اقتصاد سیاسی موجود در جهان سرمایه را در سه بخش خلاصه می‌کند:

۱ - «مرلوپونتی» ساختار اقتصاد سیاسی موجود را منکر وجود پیشینی بدن زنده به‌عنوان سوژه‌ای زاینده ذهن در طول تجربه انسانی می‌داند و به‌نظر مرلوپونتی تلاش ساختار اقتصاد سیاسی موجود این است که بدن را فقط به‌عنوان ابژه بدون اولویت خاص سرافکنده در برابر ذهن سوبژکتیو دارای منیت حاکمانه بداند. نظام حاکم در اقتصاد سیاسی دنیا به زنده و سوژه‌بودن بدن از بدو تولد که دارای همه خصوصیات انسانی‌شدن است، توجه ندارد و آن را به‌صورت ابژه تحت فرمان منیت انسان حکمروا می‌بیند.

۲- به‌نظر «مرلوپونتی»، دوگانه‌پنداری (دوالیسم) خود از دیگری پایه اقتصاد سیاسی موجود را تشکیل می‌دهد. نظامی که بر پایه تشویق من‌گرایی، تقابل، فردیت‌طلبی، خودکفایی شخصی و غلبه رقابتخواهی، بنا شده است. به‌طوری که ایدئولوژی حاکم این خصوصیات را به‌عنوان امری طبیعی، ذاتی، غیر قابل اجتناب، منطقی و غریزی وانمود می‌کند. گویا بشر چنین به دنیا آمده است و تا ابد نیز باید چنین باشد. نظریات مرلوپونتی، منطبق با یافته‌های مغزپژوهی اجتماعی امروز است که در هنگام رشد جنین در شکم مادر و در سال‌های اولیه زندگی، انسان از ابتدا با دیگری و در پژواک عاطفی هماهنگ با کنش دیگری است که می‌تواند مفهوم خود با کمک دیگری را رشد دهد و این پژواک عاطفی آغازین با کمک وجود دیگری و ساختن دنیای انسانی پرشفقت است که مخالف با تلقینات ایدئولوژیک نظام اقتصاد سیاسی موجود به‌شمار می‌رود. نظامی که انسان را از ابتدا در تقابل با دیگری و فریفته فردیت خود تعریف می‌کند.

۳- دوگانه‌پنداری (دوالیسم) ذهن و بدن. براساس سنت متافیزیکی که انعکاسی از اقتصاد سیاسی غالب است، ذهن و بدن دارای دو ماهیت کاملا جداگانه از هم هستند. بدن انسان، استعاره‌ای حقیر و به‌عنوان حمال فرودستی برای اجرای منویات عالی‌رتبه‌ای چون ذهنی مجزا، سازنده قوه عقل و شناخت است. بدن تنها می‌تواند ابزاری ابژه‌مانند دراختیار و مطیع باشد. لیاقت آن مشروط به داشتن انضباط برای تجزیه‌وتحلیل، اندازه‌گیری، از طریق اعمال تشویق و تنبیه از طریق «من» ساخته ذهن انسانی است. اقتصاد سیاسی فعلی دنیا با تمامی پیشرفت‌های تکنولوژیک تنها در پی جداانگاری هرچه‌بیشتر ذهن و بدن انسان‌هاست. در این میانه این بدن است که هرچه‌بیشتر به ابژه تبدیل می‌شود. بدن مسئول احساسات، عواطف و برقراری رابطه احساسی نیست بلکه محصول ذهن جدابافته تصور می‌شود. در این شرایط تماس با احساسات بدنی، هوشیاری به احساسات بدنی، انسجام‌بخشیدن به ظرفیت‌های ادراکی، کنشی و عاطفی بسیار سخت می‌شود و کمتر می‌توان از روی احساسات نگاه کرد، گوش کرد، لمس کرد و گشودگی شفیقانه داشت. در این نظام، تقسیم کار تنها در جهت تأمین منافع ماشین سرمایه‌داری است. به‌نظر مرلوپونتی ما برای نقد رادیکال این شرایط، باید بدن زیست‌مند پیشینی خود را به رخ بکشیم. بدن زنده‌ای که ساختگی و تقلبی‌بودن شقاق بین بدن و ذهن را برملا می‌کند. ما برای مقاومت در مقابل داعیه تنها گزینه بی‌بدیل‌بودن نظام اقتصادی سیاسی موجود، به نظریه‌ای احتیاج داریم که به ما بگوید ذهن تافته جدابافته‌ای از بدن زنده نیست. بدن زنده‌ای که از ابتدای زندگی امکانات رابطه همه‌جانبه عاطفی و شفیقانه معنادار بیناجسمانی و بینافردی را در بستر محیط خودساخته فراهم می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت که به‌نظر «مرلوپونتی»، دورافتادگی از اولویت بدن زنده ابتدای زندگی، ناشی از تحمیل نظام اقتصادی سیاسی حاکم است. امید به دستیابی به ارزش‌های اولیه و بازگشت به خویشتن انسانی ابتدای زندگی، می‌تواند نوعی مقاومت مبارزجویانه رادیکال و اساسی، مد نظر نظریه‌پردازان فیلسوفی چون «مرلوپونتی» باشد.

روزها

از بدون پلاستیک تا بدون ماسک

اگر دوری در شهر تهران بزنید در گوشه‌وکنار شهر بیلبوردها و آگهی‌هایی را می‌بینید که درباره استفاده‌نکردن از پلاستیک است. در این شش‌ماهی که از شیوع کووید ۱۹ و ویروس کرونا می‌گذرد، مصرف پلاستیک بسیار بیشتر شده است. اینکه ویروس کرونا به تعبیری بیشتر از ۹ روز روی پلاستیک می‌ماند و فقط ۲۴ ساعت روی پارچه می‌ماند هم دلیلی نشده تا بسیاری به استفاده از کیسه‌های پارچه‌ای رو بیاورند. در این میان برخی از بازیگران از جمله لیلی رشیدی با انتشار ویدئویی سعی کردند تا به تشویق دیگران برای جایگزینی پارچه بپردازند. هرچند واقعیت این است که ایران در استفاده بیش از حد از پلاستیک پیشتاز است. به گزارش زیست‌آنلاین طبق تحقیقات صورت‌گرفته ایران جزء پنج کشور اول دنیا در مصرف پلاستیک است. استفاده از پلاستیک در زندگی و مصارف روزانه شاید از لحاظ اقتصادی ارزان و بصرفه باشد اما با آثار زیانبار تخریبی آن در محیط زیست و طبیعت باید شیوه زندگی را تغییر داد و به‌جای استفاده از پلاستیک به سمت استفاده از کیسه‌های گیاهی و الیاف قابل بازیافت در طبیعت رفت که هرچند هزینه اقتصادی آن بیشتر است اما سود آن در حیات بشر و طبیعت صدها برابر بیشتر خواهد بود. به گزارش دویچه‌وله «در ایران سالانه چیزی حدود ۲۴۸ هزار تن پلاستیک تولید می‌شود. به‌عبارت‌دیگر نزدیک به چهار درصد از نفت تولیدی در کشور، صرف ساخت پلاستیک می‌شود. درحالی‌که ایران به لحاظ میزان جمعیت هفدهمین کشور جهان است، اما از نظر مصرف پلاستیک، در رده پنجم قرار می‌گیرد. این یعنی میزان سرانه مصرف پلاستیک در ایران بالاست. در سراسر جهان نیز آلودگی‌های بسیاری بر اثر مصرف پلاستیک پدید می‌آید؛ به‌طوری‌که بر اساس آمار منتشرشده سالانه حدود پنج تریلیون کیسه پلاستیکی در جهان مصرف می‌شود».

در گوشه‌وکنار جهان سعی می‌شود که از پلاستیک‌ها برای بازیافت استفاده کنند مانند کاری که یک طراح مقیم آلمان انجام داده تا از پسماندهای پلاستیکی، کاشی‌هایی تولید کند که شبیه سنگ مرمر هستند. هدف او کاستن از کوه زباله‌های تخریبگر و تبدیل آنها به اشیائی مفید، زیبا و بادوام است.امسال که گذشت و جهان چنان غرق در مبارزه برای زنده‌ماندن از ویروس کرونا بود که نتوانست به روزی بدون پلاستیک توجه کند. شاید در سال‌های آینده دوباره به آلوده‌نکردن زمین با پلاستیک توجه شود.

البته انسان هر روز به دلیلی بر آلودگی بر زمین اضافه می‌کند. نمونه آن انواع ماسک‌هایی است که اکنون در کوه و دشت و دریاها رها و اسباب آلودگی می‌شود. احتمالا اگر انسان نتواند برای مقابله با کرونا واکسنی کشف کند به‌زودی شاهد نام‌گذاری روزی با عنوان «زمین بدون ماسک» با «دریای بدون ماسک» هم خواهیم بود.